

تقدیمی مجلهٔ بنما به خاندان اصیل سلطنتی  
افغانستان، به مناسبت چهل‌هشتمین سال استقلال

## مشابَهت‌های فکری مردم قدیم و آثار آن در طبقات اجتماعی آریایی

پوهاند: (۱) عبدالحی حبیبی (کامل)

هنگامیکه هیون تسنگ زایرچینی در حدود ۹۰۰ هـ از قسمت‌های شرق شمالی  
فلات ایران دیدن کرد، درین سرزمین (مجاری رود سند) مردم را (مانند هند)  
بر چهار طبقه منقسم دید:

۱- برهنه: نگهبانان دین و کسانی که دساتیر دینی را نیک مراعات کنند و  
با پاکی و خلوص دینی می‌زیزند.

۲- کشتریه: شاهان و طبقهٔ حاکمه و لشکریان که با رحم و عطف  
زندگی کنند.

۳- ویسیه: بازرگانان و سوداگران، که به مبادلات تجارتنی پردازند.

۴- سودره: زارعان و کشاورزان که به امور کاشت و برز و شخم زمین  
پردازند. (۲)

این طبقات چهارگانه تا اوایل دورهٔ اسلامی در سرزمین‌های شرقی فلات  
ایران، که در دین و عنعنات آریایی قدیم با مردم هند اشتراک داشتند موجود بودند  
(باستثنای طبقهٔ چهارم که وظایف اجتماعی ایشان به طبقهٔ سوم تعلق گرفته بود).  
اما اساس این طبقه بندی اجتماعی ریشه‌های قدیمی در تاریخ دارد، که منبع  
آن کتاب قدیم آریائیان شرقی ویداست، و نیز در کتاب اوستا و عنعنات باستانی  
قبایل دیگر آریایی، که بطرف غرب خراسان بوده‌اند، سراغهای قدیم این فکر  
دیده میشود.

۱- پوهاند Pohand از القاب علمی دانشگاه کابل و بمنشی دانشمند استاد یروفیسراست.

۲- سی-یو-کی، کتاب دوم ۱۳۸ ترجمه بیل در انگلیسی طبع کلکتہ

اما در شرق: هنگامیکه قبایل آریایی از دامنه‌های هندو کش و بخدی (بساختر) بطرف شرق حرکت کرده و در سرزمین فسیح هند متفرق شدند (در حدود ۴ هزار سال ق. م) در آنجا مردم سیه فام قدیم هند (دراویدین) را یافتند<sup>۱</sup> که ایشان را دسیو یعنی دشمن و ناملموس پنداشتند، و بقول ویدا:

«ماروت رب‌النوع باد، بردسیو تاخت و ایشانرا به صیحه رعد تباه ساخت، مراتع و کشتزارهای ایشانرا بدوستان سپید فام خود بخشید.»<sup>۲</sup>

این مردم سیه فام که مقهور ارباب انواع آریایی گردیدند، در کتاب ویدا بصفات نجس و پلید و سیه چرده و بینی پچق یا گومپند بینی یاد شده اند<sup>۳</sup>، ولی محققان برین اند، که فرق طبقات و کاست که در سنسکریت ورنه VARNA یعنی رنگ Colour گویند، و در انگلیسی برای آن CASTE را از ریشه پرتگالی کاستا بمعنی نژاد و نسل گرفته‌اند.<sup>۴</sup> در بین آریائیان قدیم در سرزمین بخدی نبود، بلکه بعد از هجرت بطرف شرق و برعظیم هند بوجود آمد. زیرا ما این فرق و امتیاز طبقاتی را در ویده‌های نخستین نمی‌بینیم. بلکه اولین بار ذکر آن در وید دهم و بخش ۹۰ که پوروشه PURUSHA نامیده میشود چنین بنظر می‌آید:

«چون هیکل پوروشه (نفس جهانی) بخش گردید، برهمن از دهن، وراجینا (کشتریه) از بازو، وویسه از ران، و سودر از پای او پدید آمد.»<sup>۵</sup>

فراریکه از مضامین ویده‌های بعدی ظاهر است، آریائیان هندی عقیده داشتند که چون دهن بر اعضا دیگر شرف دارد، بنا بر این برهمن طبقه شریف، و کار او تعلیم و رهنماییست. اما طبقه کشتری که از بازو پدید آمده، وظیفه حفاظت و پیکار و اداره را دارند. و چون ویس از ران پوروشه پیدا شده، استحکام نظام تمدن و کشاورزی و زمینداری بایشان موکولست. اما طبقه سودر که از پای بر آمده، همواره خدمتکار و چاکر باشند.<sup>۶</sup>

در بلخ: در تاریخ افسانوی کیانیان که مربوط بسرزمین بخدی (بلخ) و شرق

۱- تمدن ایرانیان خاوری از گیکر آلمانی ۶۴-۷۰ ۲- ریگ ویدا ۱ر ۲۲۱.

۳- هندویدی از بانورا گوزن ترجمه اردو طبع حیدرآباد دکن ۲۲۰ ۴- کیمیرج هستری آف اندیا ۱ر ۹۲ ۵- هندویدی ۲۱۷ ۶- ریگ ویدا، جلد اول، پوروشه سوکته.

فلات ایرانست ، داستان سه پسر فریدون و بخش کردن فریدون جهانرا برین سه فرزند ، معروف ومشهور است ، که درروایات اسرائیلی و تورات نظیر آن سه پسر نوح: سام - حام- یافث اند . وروایت سه فرزند فریدون درخدای نامه هاوشهنامه های قدیم وارد بود ، وفردوسی هم آترا به نظم درآورد ، که مختصر آن اینست :

بسوی فریدون نهادند روی	جوانان بینا دل و راهجوی ..
چو دیدند پرمایگان روی شاه	پیاده دوان بر گرفتند راه
برفتند و بر خاک دادند بوس	فرومانده از شور پیلان و کوس...
وزان پس سه فرزند خود را بخواند	بمخت کرائمایگی بر نشاند

پس ازین فریدون هر سه فرزند خود را چنین نام گذاری مینماید :

تویی مهتر و سلم نام تو باد	بگیتی بر، آکنده کام تو باد...
میانه کز آغاز تیزی نمود	ز آتش مر او را دلیری فرود
ورا تور خوانیم شیر دلیر	کجا ژنده پیش نیارد بزیر...
دگر کهتر آن مرد باهنک و جنگ	که هم باشتابست و هم با درنگ...
کنون ایرج اندر خور نام اوی	همه مهتری باد فرجام اوی

اکنون فریدون جهانرا بین این سه برادر چنین بخش میکند : که نخستین

را خاور خدای ، و دویمین را توران شه ، وسویمین را ایران خدای میخوانند :

نهفته چو بیرون کشید از نهان	بسه بخش کرد آفریدون جهان:
یکی روم و خاور، دگر ترک و چین	سوم دشت گردان ایران زمین
نخستین به سلم اندرون بنگرید	همه روم و خاور ، مراورا گزید
به تخت کیان اندر آورد پای	همی خواندندیش خاور خدای
دگر تور را داد توران زمن	ورا کرد سالار ترکان و چین
بزرگان بدو گوهر افشاندند	جهان پاک توران شهش خواندند
وزان پس چونوبت به ایرج رسید	مر او را پدر شهر ایران گزید
سران را که بد هوش و فرهنگ و رای	مراورا چه خواندند؟ ایران خدای

بموجب این داستان ، در متون پهلوی از سه پسر فریدون تور بزرگتر بود

و توران شاه شد. و پسر دوم سلم خاورخدای، جد طوایف سرمت و فرمانده کشور روم بود. و سوم ایرج، ایران خدای و دارای ایران شهر شد، و در یشتها يك حصه کتاب اوستا کلمه توره در مقابل ایرانی استعمال شده، ولی این منافات را نباید اصلی شمرد. زیرا بطور وضوح يك منافات تمدنیست میان يك نژاد شهرنشین که با پرورش حیوانات و زراعت مشغول بوده، و میان توریه های بادیه نشین که در صحراها مسکن داشتند ۱.

باری داستان سه برادر فرزندان فریدون در دوره داستانی قبایل آریایی موجود بوده و دلالت دارد که این فکر قدیمست، و علاوه بر مردم آریایی نژاد، در قبایل سامی نیز در سه فرزند نوح علایم آن دیده میشود. ولی این تقسیم بصورت کاست نبود. ژرژ دومزیل G. dumesil استاد کلژ دو فرانس که از محققان شرق شناسان درین مورد شرحی مفید میدهد که مربوط به عصر زردشتی و تلخیص آن چنین است:

« اجتماع قدیم آریایی از سه پیکر روحانیون - جنگجویان - و مولدین ثروت تشکیل می یافت، و کاستهای اساسی هند قدیم هم برهمنان - نجای جنگاور و کشاورزان دام پرور بودند. در فلات وسیع ایران که از مجاری دریای سند تا سواحل دجله افتاده بود، نیز سه طبقه اجتماعی وجود داشت، که هر یکی یکی از فرزندان سه گانه زردشت منسوبست: فرزند ارشد روحانی، و پسر دوم جنگجو و سوم شبان بوده است، ولی در دوران رشد اجتماعی طبقه دیگری بر طبقات سه گانه افزوده شد، که طبقه صنعت گران و بازرگانان باشد. و بموجب اسناد دیگر در عصر ساسانی نزدیک ظهور اسلام، برخی از طبقات حذف و بجای آن طبقات دیگری آمده اند. مثلاً بقول تعالی در زمان اسلامی، زارعین از طبقه سوم حذف، و جای آنرا عمال دولت گرفته و جنگجویان بطبقه اول ارتقا یافته و روحانیون و پزشکان به طبقه دوم رفته اند.

۱- مقاله مارکوارت در ایران شهر برلن ۱-۷۷ سپتامبر ۱۹۲۲ بحواله یادگار زیربان

در ناحیه وسیع اروپا، که همین عناصر آریایی سکونت داشتند، در بین مردم سکاوسیت‌ها و سرمتها نیز آثار طبقات سه گانه نمایانست. بدین معنی که **هیرودوت** پدر تاریخ، در ابتدای کتاب چهارم خود از عقاید سکاها در باره پیدایش ایشان چنین گوید:

« اولین مردیکه در آن سرزمین که تا آن موقع غیر مسکون بود پیدا شد، تارزیتائوس Targitaos بن زئوس است، که مادرش دختر رودبورستن Borysthene باشد، و اوسه پسر داشت:

۱- لیپوخائیس Lipoxir ۲- اریوخائیس Arpoxais ۳- کولاخائیس Rolaxais  
گویند که روزی از آسمان گاو آهنی با یوغ طلا و تبر طلا - با جام طلا بزمین فرود آمد. پسر ارشد پیش دوید، تا ابزارها را تصاحب کند. ولی همینکه بآن رسید، طلا دست او را سوزانید. چون پسر دوم نیز بهمین سر نوشت گرفتار شد هر دو از این اشیای زرین صرف نظر کردند. اما پسر کوچک بگرفتن آن موفق گشت. و برادران بزرگ او را به شاهی خویش پذیرفتند. « درین کنایه شیرین از سه عامل سخن رفته است: گاو آهن و یوغ نمودار کشاورزی، و تبر نشانه سلاح جنگی سکایی، و جام علامت تشریفات دینی و سکر مشروبات و سمبولی از دنیای اسرار و روحانیت است - که این روایت تا کنون هم در اخلاف سکاها ی قفقاز باقی مانده، و سه خانواده بزرگی که قهرمانان حماسی آنها بدان منسوبند: یکی دارای گله‌های بیشمار - و دیگر جنگجو و رشید - و سدیگر هوش و ذکاوت فراوان داشته است. ۱  
اینست افسانه سکاها و سه فرزند نخستین، که سرزمین سکستان (سیستان) بنام ایشانست. و نظیر آن در اوستا به زردشت و سه فرزندش نسبت داده‌اند، که کوتاه چنین است:

۱- فرزندان بزرگ: ایست و استره Isat - Vastra - نخستین آتیره وان Athravan  
یعنی آتوربان فردوسی، که موبدان موبد و رئیس روحانیان بود بمعنی آتش بان و نگهبان آتش.

۱ - تاریخ تمدن ایران ۵۴ بیعد طبع تهران ۱۳۳۹ ش و تمدن ایرانی ۴۷ طبع تهران

۲- اوروه تونده Vatar-nara نخستین و استریه Vastrya یعنی بسودی فردوسی،  
که رئیس ورهبر برزیگران و کشاورزان بود .

۳- هوره چیثره Hvare-Chithra بمعنی خورشید چهر ، نخستین رته اشتره  
Ratha - eshtra یعنی نیساریان فردوسی که محرف کلمه رشتاریان خواهد بود ، و او  
رئیس رزمیان و جهان پهلوان بود .<sup>۱</sup>

بموجب این روایت کتب سنتی زردشت ، سه فرزند وی در رأس سه طبقه  
روحانیان - کشاورزان - جنگیان واقع بودند ، که بعد از آن يك طبقه دیگر اهل  
حرفه و پیشه‌وران هویتش Huitsh هم بران اضافه شده ،<sup>۲</sup> که اهتوخوشی فردوسی  
باشد . و در پهلوی هوتخش Hutoxsh بود<sup>۳</sup> ، و بالآخر باصطلاح عهد ساسانیان این  
طبقات چهار گانه تا نشر اسلام چنین موجود بودند :

۱- آذروان : علمای دینی و روحانیان .

۲- آرتیشتاران : سپاهیان و جنگجویان .

۳- دبیران : دبیران و عمال حکومت و نویسندگان .

۴- و استریوشان : کشاورزان و برزیگران . و هوتخشان : بازارگانان و

پیشه‌وران و رنجبران و خدمتگزاران<sup>۴</sup> .

آنچه از نامه تنسر حدود ۵۷۰ برمیآید ، نیز بر همین وتیره است که ذکر  
شد . باری با فرق کوچکی که بین طبقه بندی ویدا و اوستا و روایات سکاها موجود  
است . مردمان فلات ایران در حین پیدایش اسلام بر همین چهار طبقه اجتماعی  
منقسم بودند . که طبقه چهارم در رژیم ملوکطوایف ، همواره تولید کننده بود ، و بنابراین  
بارا کثر مالیات و پرداختنی های اجتماع ، بدوش کشاورزان و پیشه‌وران می افتاد .  
اکنون به طبقه بندی اجتماعی در بین مردم حواشی شرقی خراسان و کوهساران  
افغان نظر می اندازیم ، که در بین قبایل عظیم افغان که عدد ایشان به ۱۵ میلیون

۱ - فروردین یشت ، بند ۹۸ - ۲ - یسنا ۱۹ بند ۱۷ - ۳ - مزدیستا و تأثیر آن

در ادبیات فارسی ۴۰۸ و ایران نامه ۳۸۰۸ - ۴ - کریستن اسین در کتاب ساسانیان ۱۲۶

ترجمه اردو .

متجاوز است نیز عنعنه‌یی قدیم مانند سه فرزند زردشت یاسه پسر تارژیتائوس سکاها موجود است. و این مردم در عنعنات خود بیک پدریکه نام او کیس<sup>۱</sup> بود قایلند و گویند که این پدر هم سه فرزند داشت:

۱- غرغشت Ghar-Ghasht ۲- بیتنی Betanai ۳- سره بن Sbraban

این پدر و پسران با خانواده پشتون بر کسی غر (کوه سلیمان) سکونت داشتند و پدر همواره به مناجات و طلب خیر و سعادت پسران خویش می پرداخت، و دست بدعا بر می افراشت. تا اینکه نسیم مردانگی وزیدن گرفت، و بر زبان فرزند اول غرغشت بر خورد، و بنابراین وی صاحب زبان و بیان و علم و تلقین و روحانیت گردید که تا کنون هم اکثر علماء و روحانیان افغان ازین طایفه‌اند، و قبایل بزرگ کاکر وادی ژوب و پشین (اطراف کویته) از اخلاف این تیره‌اند. و دانشمندان و صاحبان با ذوق و حال داشته‌اند.

در باره فرزند دیگر یعنی بیتنی روایتیست که نسیم مردانگی بر بازوی او وزیده بود، و قبایل غلجی و کرلانی و ملاحقات آن منسوب باویند، که در وادیهای زابلستان بین قندهار و غزنه و هم در وادیهای کوه سلیمان و سپین غر (کوه سپید) در جنوب پشاور سکونت دارند، و منصب سپاهی کری و جنگجویی را حفظ کرده‌اند و ازین ایشان سپه سالاران و جنگاوران دلیر برآمده‌اند. مانند حاجی میرویس خان غلجی و پسرش شاه محمود و سپه سالار سیدالخان ناصر و خوشحال خان مرد شمشر و قلم افغان.

اما در باره فرزند سوم یعنی سره بن گویند که نسیم مردانگی به دامن او برخورد بود، و او صاحب دامن و پرورش و اداره و حکمرانی گردید، که قبایل ابدالی (هفتالی قدیم) و درانی قرن دهم بعد ازین تیره سره بن‌اند، و از زمان قدیم قبل‌الاسلام و بعد از آن تا کنون فرمانروا و حکمران و پرورنده و دارای دامن

۱- کیس به فتحه اول و سکون دوم و سوم از مصدر کسل پشتو بمعنی دربار و بصیرت است که معنی آن بصیر و هوشمند باشد. و ازین ریشه بسا نامهای قبایل و اماکن برآمده. مانند کاسی (قبیله و جایی در غرور کوشه) و کسی غر یعنی کوه کیس (کوه سلیمان مابعد) و همین ریشه در کسی (مردمک) و گاو کئل (نام جشن قدیم) و غیره موجود است.

عطوفت و مروت اند . که احمد شاه ابدالی (درانی) مؤسس سلطنت کنونی افغانستان و دودمانهای شاهی افغان ازین سلسله اند .

این تریبدیشن افغانی عیناً شبیه است با آنچه در اوستا دربارهٔ سه فرزند حضرت زردشت - یا در کتاب هیرودوت منباب سه طبقهٔ سکاها میخوانیم ، و البته منبع اقدم آن در ویدا موجود است .

در ختم این مبحث تاریخی باید گفت : انسان هر قدر در اعماق افسانههای کهن و روایات اسلاف فرو میرود ، نزدیکیهای معنوی و مشابهت های قوی را در سازمانهای فکری و روحی ، بین مردم کشورهای آسیایی از مجاری دجله تا کنگکانیک می بیند و تاریخ بسا گذشته های مشترک را سراغ میدهد ، که این نابلو نمودار این مشترکات عنعنوی قدیم خواهد بود :

#### جدول مقایسوی طبقات

افغانی	سکاها	کیانی بلخی	زردشتی اوستا	ویدا
غرغشت پسر بزرگ	لیپو خائیس	سلم	آذروان ، از فرزند	برهنمن
کیس پشتون	پسر تارز بتائوس	پسر فریدون	بزرگ زردشت	از دهن
اصل کاگر	روحانیان		ایست واستره	پوروشه
(روحانیان و علماء)			(روحانیان)	(روحانیان)
بیتنی پسر دوم کیس	اریو خائیس	تور	ارتیشاران ، از	کشریه
اصل غلجی	پسر نوم تارز بتائوس	پسر فریدون	هوره چیتره	از نازوی
( لشکریان )	( جنگلیان )		فرزند زردشت	پوروشه
			( جنگلیان )	( جنگلیان )
سره بن پسر سوم	کولا خائیس	ایرج	واستریوشان	ویسپه
کیس پشتون	پسر کوچک تارز بتائوس	پسر فریدون	از اوره نت بره	از ران
اصل ابدالیان درانی			فرزند زردشت	پوروشه
حکمرانان	حکمرانان		(کشاورزان)	(کشاورزان)
				وبازرگانان